



«آتابای» فیلمی از نیکی کریمی است که به همراه فیلم سینمایی «پوست»، دو فیلم ترکی زبان جشنواره سی و هشتم فجر محسوب می‌شوند؛ اتفاقی که برای خودش، رکورد خاصی در تاریخ جشنواره است. جواد عزتی و هادی حجازی فر از بازیگران این فیلم به شمار می‌روند.



مادر برفی این فیلم دومین تجربه مرجان خسروی پس از مستند «بهای خون» است. خسروی از معدود زنان فیلمساز این دوره است که داستان واقعی فیلمش را در صعب‌العبورترین روستای زردکوه روایت می‌کند؛ جایی که مردم به علت بردت هوا مجبور هستند مردگان خود را ابتدا در برف و بعد در فصلی گرم، دوباره در خاک دفن کنند. زنان روستا عهد بسته‌اند در ۶ ماه از سال بچه‌دار نشوند تا شاید زنی در زایمانش از دست نرود.



کارگردان جوان فیلم «لباس شخصی» از تجربه نخستین فیلمش می‌گوید:

تماشاگر دنبال استعداد است نه چهره!

محمد رضا کاظمی

امسال موسسه اوج حضور پررنگی در جشنواره فیلم فجر داشت، حضوری که هم نام‌های بزرگ را با خود همراه کرده بود و هم جوانان جوانی نام از بزرگان می‌گذردیم چون گفتنی‌ها در خصوص آن‌ها تا به حال زیاد گفته شده و از این پس هم زیاد می‌گویند، اما یکی از جوان‌های فیلم اولی که امسال کارگردانی یکی از آثار اوج با نام «لباس شخصی» را بر عهده دارد، امیرعباس ربیعی است. ربیعی امسال در حالی فیلم اولش را روانه جشنواره کرده که در فیلمش نه خبری از نام‌های بزرگ و چهره‌هاست، نه در حین تولید حرف و حدیث و حاشیه‌ای داشت. اما این بی‌سروصدایی دلیل نمی‌شود «لباس شخصی» را فیلمی بی‌اثر بدانیم. ربیعی، چند روز پیش از آغاز جشنواره، در گفت‌وگویی با «صدا»، به سوالات ما در خصوص این فیلم و چالش‌هایی که بر سر ساخت آن داشت، پاسخ داد.

شما به عنوان اولین اثر بلند سینمایی‌تان، «لباس شخصی» را به جشنواره فرستادید، به‌ما بگو بید که داستان این فیلم چیست؟

داستان یک داستان معمولی است که البته زیاد نمی‌توان راجع به قصه آن صحبت کرد. ترجیح من این است که منتظر بمانم تا فیلم در جشنواره اکران شود؛ ولی کلیت کار مربوط به تاریخ معاصر و در رابطه با اتفاقاتی است که حول محور حزب توده در سال‌های ۶۲ تا ۱۳۶۱ رخ داده و موضوعی تاریخی، سیاسی و معمایی دارد.

باز یگران این فیلم اکثراً چهره‌های جدیدی برای سینما هستند، اگر چه برخی از آن‌ها برای دوستداران تئاتر آشنا به حساب می‌آیند، چطور به این ترکیب رسیدید؟

بازیگران فیلم، بازیگران خوب تئاتر هستند؛ بچه‌های با استعداد و زحماتش که سالیان سال است در حوزه تئاتر زحمت کشیده‌اند و خاک صحنه خورده‌اند و این برای من باعث افتخار بود که بتوانم با این تیم توانمند کار کنم. از طرف دیگر حس می‌کنم بچه‌های تئاتری توقع پایین‌تری دارند و زحمات به مراتب بیشتری به نسبت بازیگرانی که به تعبیر امروز از آن‌ها به عنوان «چهره» یادمی‌کنند، می‌کشند و برای من مهم بود که در فیلم اولم با این بازیگرانی که زحمت زیادی می‌کشند، کار کنم.

یعنی بحث بیشتر مربوط به توقع آن‌ها بود؟

نه در اصل منظور من این بود که آن‌ها حاضر فابرای دستمزدها کار نمی‌کنند و عشق به سینما و عشق

به عنوان اولین تجربه سینمایی، از عملکرد خودتان در قامت کارگردان جعفر رضایت دارید؟

به نظر من این سوال را باید بقیه قضاوت کنند، ولی از این که تلاش کردیم و کم نگذاشتیم، رضایت داریم. در طول تولید فیلم هم جلب نظر مخاطب برایمان اهمیت داشت. امیدوارم که مخاطب «لباس شخصی» هم از نتیجه‌نهایی و فیلمی که روی پرده می‌بیند رضایت بیشتری داشته باشد.

نوشتن فیلمنامه این کار جعفرزمان برد؟

نوشتن فیلمنامه «لباس شخصی» زحمت زیادی داشت، چون یک واقعه تاریخی را روایت می‌کرد و پژوهش آن به زمان نیاز داشت. علاوه بر خودم، تیمی از دوستان هم بودند که کار پژوهش را بر عهده داشتند و آن‌ها هم به من کمک می‌کردند. تحقیقات مانده‌تر یک به دو سال زمان برد و نوشتن فیلمنامه هم یک سال طول کشید.

اینکه در یک پروژه یک نفر فیلمنامه‌نویس و کارگردان باشد، امتیاز ویژه‌ای برای اثر محسوب می‌شود یا این ماجرا تفاوت چندانی در نتیجه کار ندارد؟

فیلمنامه‌نویسی تخصصی مجزا از کارگردانی است و نمی‌شود قاعده‌ای کلی داد که این دو اگر از هم جدا باشند بهتر است یا یکی بودنشان به کار کمک می‌کند. اگر کارگردانی، تولیدی نوشتن دارد، چه بهتر که فیلمنامه‌کارش را هم بنویسد و اگر هم ندارد باید بداند نویسنده‌ها تعمل کند که خدارا شکر نویسنده خوب هم کم نداریم. به هر حال این موضوع بستگی به توانایی‌های هر فردی دارد.

باتوجه به ماهیت قصه‌ای که از آن گفتید، به نظر می‌رسد پروژه تولید در دسرهای زیادی داشته‌است. در حین تولید «لباس شخصی» با چه چالش‌هایی روبه‌رو شدید؟

ساخت فیلم تاریخی سختی‌های خاص خودش را دارد. فیلمی که سال‌های ابتدایی دهه شصت را روایت می‌کند هم با چالش‌های بیشتری مواجه است چون همه چیز در شهر اعم از معماری‌ها، جنس آدم‌ها و شخصیت‌ها تغییر کرده و رسیدن به آن واقعیت دهه شصت یک مقدار سخت است و به تصویر کشیدنش سخت‌تر. اگر چه تجربه دیگر فیلم‌هایی که در این زمینه ساخته شده بودند هم به ما کمک کرد تا کیفیت کار را بالا ببریم.

با وجود تمام این سختی‌ها و چالش‌ها جعفر امیدوار بد که در روز اختتامیه، بین کنندگان و پدیدآورنده‌های سیمیر غباشید؟

طبیعتاً هر کسی تقدیر شدن و جایزه گرفتن را دوست دارد، ولی بیشتر از اینکه برایمان مهم باشد در روز آخر سیمیر غباشی، امیدواریم که فیلم «لباس شخصی» مورد پسند مخاطب قرار بگیرد. جایزه صرفاً یک تشویقی است که به ما انگیزه بیشتر می‌دهد، ما مسیری را که در آن قرار داریم با شناخت انتخاب کردیم و امیدوارم که با انگیزه بیشتر این مسیر را ادامه دهیم. حالا اینکه چه اتفاقاتی در اختتامیه رخ می‌دهد بستگی به سلیقه هیأت داوران جشنواره دارد و آن چیزی که مهم است، این است که تماشاچیان و مخاطبین جشنواره از فیلم لذت ببرند؛ این اتفاق برای ما بزرگ‌ترین تشویق است.

فیلمی که سال‌های ابتدایی دهه شصت را روایت می‌کند هم با چالش‌های بیشتری مواجه است چون همه چیز در شهر اعم از معماری‌ها، جنس آدم‌ها و شخصیت‌ها تغییر کرده و رسیدن به آن واقعیت دهه شصت یک مقدار سخت است و به تصویر کشیدنش سخت‌تر